اخلاق در حوزه

میهمان دنیا

آیت‌الله تألهی همدانی رحمه‌الله

به دنیا نباید به نظر استقلالی نگاه کرد و نباید این جهان را تمام مقصود خود قرار داد؛ طوری که تمام اهتماممان به امر دنیا باشد؛ چنانچه در دعا می‌خوانی: «ولا تجعل الدنیا اکبر همنا و لا مبلغ علمنا»؛ ای خدا دنیا را بزرگترین مقصود ما قرار مده! (بحارالانوار ۶۳/۲)

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الدنیا دار ممرّ؛ لا دار مقرّ؛ (نهج‌البلاغه حکمت/۱۳۳) این دنیای فانی گذرگاهی است و «نماند مرد عاقل در گذرگاه!» دنیا چون بقا ندارد، لاجرم بها ندارد.

بدان که قیمت هر کس به‌حسب چیزی است که به آن علاقه‌مند است؛ اگر مورد علاقه‌اش معرفت و محبت به خدای تعالی و دوستان خدا باشد که برای همین هم خلق شده است، خوشا به حالش و اگر هدفش خوردن و خوابیدن و شهوت‌رانی و خوشگذرانی باشد، ارزشی ندارد و حیوان است؛ بلکه از حیوان به‌مراتب پست‌تر است.

• دنیادوستی

محبت به دنیا منشأ و سرچشمه هر گناه است. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام شخص حریص به دنیا، به کرم ابریشم تشبیه شده که هرچه بیشتر ابریشم را بر خود می‌پیچد، راه بیرون شدنش دورتر و بسته‌تر می‌شود تا این‌که از غم و اندوه می‌میرد. این‌که فرمودند: از دنیا و طالبان دنیا برحذر باشید، جهتش آن است که اهل دنیا فاسد و مفسد و ضالّ و مضلّ‌اند.

این نکته قابل تذکر است که طلا، نقره، زن، فرزند، خوردن، پوشیدن، خوابیدن و کسب و کار، همه لازمه زندگی دنیاست و طالب آخرت برای ساختن آخرت خود به آن‌ها محتاج است؛ لکن مواظب باشید! اموال و اولاد، شما را از خدا دور نکند. تمام ظلم‌هایی که به خاندان محمد و آلش علیهم‌السلام رسیده، از دنیاپرستان و اسیران دنیا بوده است. خدا نکند محبت به دنیا و ریاست دنیوی در سر کسی بیفتد، ریاست و سلطنت چندروزه کر و کور می‌کند. همین هوای ریاست بر عمربن سعد غالب شد که فرزند پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شهید کرد.

در وصایای پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام آمده است: «یا علی! شرّالناس من باع آخرته بدنیاه و شر من ذلک، من باع آخرته بدنیا غیره؛ (الفقیه ۳۵۲/۴) و از مصادیق این روایت همین عمربن سعد است.

• لزوم دنیاگریزی

ای برادر! این‌قدر دنیاپرست نباش! این‌قدر حرص دنیا نداشته باش! بترس از خدا! بترس از بلا! بترس از عذاب! دنیا این‌قدر ارزش ندارد و خواهی مرد و مسئول هستی. فکر آن روز هم باش! نظم معاش خود را طوری بخواه که امر معاد را مختل نکند.

محبت دنیا و پافشاری در شهوات، حجاب است و از شناگری در دریای معرفت جلوگیری می‌کند. شخص دنیاپرست که دلش از محبت مریض و فاسد شده، از عبادت لذت نمی‌برد و حلاوت آن را نمی‌چشد. لذت عبادت را کسانی می‌چشند که در دنیا زهد ورزیدند.

• دنیای ممدوح

دنیا به اعتبار این‌که مزرعة‌الآخره و متجر اولیاءالله است، دارای محاسن پرشماری است. باید اسباب نجات و ترقی آن عالم را در این دنیا تهیه کرد. اگر دنیا نباشد، آخرت به دست نمی‌آید، دنیا وسیله آبادی آخرت است.

مولانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «انما لک من دنیاک ما اصلحت به مثواک؛ همانا بهره تو از دنیایت، آن‌قدر است که با آن آخرتت را اصلاح کنی! (تحف‌العقول /۸۲)

در نصایح لقمان به فرزندش آمده که ای پسرم! از دنیا به‌اندازه کفایت بردار و به‌گونه‌ای در آن وارد نشو که به آخرتت زیان زند و آن را طوری هم ترک نکن که سربار مردم شوی!

ما در دنیا میهمانیم و میهمان دیر یا زود باید به خانه خودش مراجعت کند و اگر بیرون نرود، بیرونش می‌کنند. عقلا به هیچ‌وجه به دنیا و لذات دنیوی اعتنا ندارند و زندگی حقیقی برای آن‌ها زندگی آخرت است.

منبع: اسرار سلوک

در همایش تجلیل اساتید بسیجی و ایثارگر حوزه علمیه قم مطرح شد

اساتید بسیجی حوزه‌های علمیه مجاهدانه در راه انقلاب ایستادگی کردند

همایش تجلیل اساتید بسیجی و ایثارگر حوزه علمیه قم با حضور مدیران و نخبگان حوزه علمیه قم و خانواده‌های بسیجیان و ایثارگران حوزه علمیه قم، در مجتمع آموزشی امام علی علیه‌السلام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برگزار گردید.

به گزارش خبرگزاری حوزه، مسئول مرکز بسیج اساتید، مدیران و نخبگان حوزه علمیه در این مراسم گفت: اساتید بسیجی و ایثارگر حوزه‌های علمیه، کسانی هستند که همواره در صحنه‌های گوناگون مجاهدانه عمل کرده و در این راه ایستادگی کردند.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن اکبری ادامه داد: اساتید بسیجی و ایثارگر حوزه‌های علمیه در دوران پرمخاطره انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، با اقتدا به امام خویش مردانه ایستادند و همچون مولایشان جان‌شان را ایثار کردند.

مسئول مرکز بسیج اساتید ادامه داد: ایثارگران در همه عرصه‌ها حاضر و آماده‌اند تا از راه شهدا و انقلاب در پرتو رهبری امام خامنه‌ای حراست کنند.

وی با تکریم مادران و همسران خانواده‌های ایثارگران و شهدا، گفت: اینان شریک واقعی جهاد مردانی هستند که در میدان مبارزه با استکبار و کفر همواره مرزبان افکار و عقاید نظام و انقلاب اسلامی بوده‌اند.

خاطرنشان می‌شود، در پایان این مراسم از اساتید بسیجی و ایثارگر حوزه‌های علمیه تجلیل شد.

پرس‌و جو

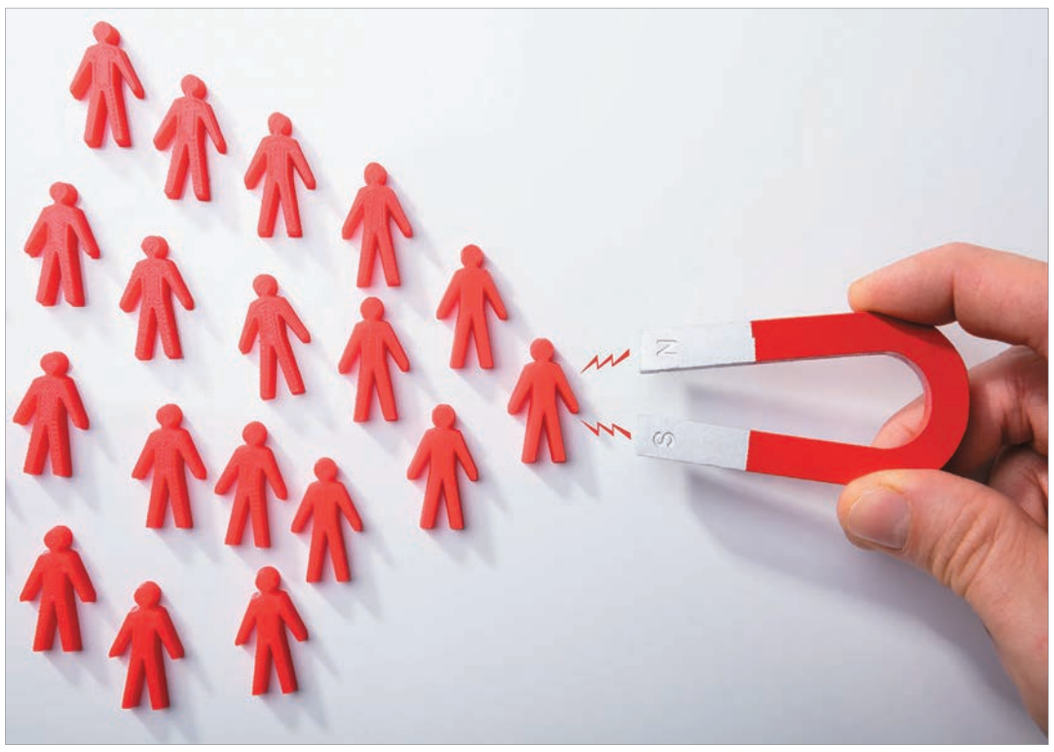

آیا «قانون جذب» با واقعیت سازگار است؟

در بخش پیشین به موضوع اثبات‌ناپذیری قانون جذب و نیز پیشینه آن در فنون جادوگری پرداختیم و از تعارض آن -در پاره‌ای از موارد- با اصول اخلاقی یاد کردیم. در این بخش درباره شعور خلاق انسان که منشأ عملکردهای ویژه اوست و نیز اینکه عمل، معیار دستیابی به نتیجه است نه خیال و اندیشه، سخن خواهیم گفت و در پایان، به تفاوت‌های موجود میان قانون جذب با دعا خواهیم پرداخت.

بخش سوم

• شعور خلاق انسان

قانون جذب روی یکی از ویژگی‌های منحصر به نوع انسان دست گذاشته؛ اما به‌درستی آن را نشناخته و با توهمات پوچی آمیخته است. حقیقت این است که انسان موجود عظیم و شگفت‌انگیزی است و نیروی خلاق و نامحدود آفرینش پس از پدید آوردن او، خود را تحسین کرد (مؤمنون/۱۴) و به آفرینش انسان بالید و به فرشتگان دستور داد تا بر این آفریده تازه سجده کنند. علت برتری آدم علیه‌السلام و فرزندان او موضوعی است که در نگاه اول مبهم به نظر می‌آید و آن، آگاهی از نام‌هاست. «علم اسماء»، سبب سجده فرشتگان بر آدم بود؛ زیرا خداوند پس از اینکه فرمود: ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسماءَ كُلَّها﴾، به آدم تمام نام‌ها را آموخت. (بقره/۳۲)، می‌فرماید: ﴿قُلْنا لِلْمَلائِكَه اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾؛ به فرشتگان گفتیم که بر آدم سجده کنید! (بقره/۳۴) به این ترتیب در این آیه بیان علیت را می‌فهماند.

اما این نام‌ها که خداوند به انسان تعلیم داده چیست؟ و چه ارزشی دارد که فرشتگان را به سجده وامی‌دارد؟ در روایات آمده که آنها نام تمام اشیاء و موجودات بوده است. (تفسیرالعیاشی، ج۱، ص۳۲و۳۳) اما آیا صرف نام این اشیا، چیزی است که ملائکه آن را نفهمند؟ فرشتگانی که از سوی خداوند مدبر امور عالم‌اند (نازعات/۵)، آیا از ادراک و دانستن نام آنها ناتوان هستند؟

برای اینکه بدانیم نام‌های چه بوده، لازم است که برخی از آیات قرآن را کنار هم بگذاریم تا راز واقعی فاش شود. نخستین آیه این است: ﴿فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحي فَقَعُوا لَهُ ساجِدينَ﴾؛ هنگامی که او را متعادل کردیم و از روح خود در او دمیدیم، برای او به سجده افتادند. (حجر/۲۹،ص/۷۲) این آیه شریفه سجده فرشتگان را نتیجه دمیدن روح الهی در انسان بیان می‌کند که علیت را می‌فهماند و آیات سوره بقره علم اسماء را علت این سجود معرفی می‌کرد؛ نتیجه این می‌شود که تعلیم نام‌ها به انسان با دمیدن روح در پیکر او انجام شده است؛ بنابراین علم به نام‌های اشیا همراه با نوعی آگاهی و شناخت از منشأ و سرچشمه پیدایش آنها بوده و این علم و تعلیم خداوند از جنس گفت و شنود و لفظ و واژه نیست؛ بلکه این علم با روح منقل شده و از جنس آفرینش، ایجاد و زندگی است.

هنگامی که خداوند از روح خویش در انسان دمید، علم به تمام آفریدگان و ربط آنها با منبع بی‌پایان قدرت، خلاقیت و زندگی را به آدم منتقل کرد. این موضوع زمانی بهتر روشن می‌شود که به آیه آفرینش انسان باز گردیم؛ یعنی در آیه‌ای که پروردگار توانا خود را به‌خاطر آفرینش آدم تحسین می‌کند، خود را با نام «احسن-الخالقین» یاد کرده و خلاقیت و آفرینندگی را جمع می‌بندد. تو گویی با وجود انسان دیگر خداوند تنها خالق جهان نیست. از مجموعه این آیات روشن می‌شود که علم و آگاهی انسان از اشیا، نوعی آگاهی خلاق است و می‌تواند با اندیشه و ادراک خود نمونه و جلوه‌ای از خلاقیت خداوند را به نمایش بگذارد.

با صرف نظر از معنای خلق و تفاوت آن با مفاهیم نزدیک مثل جعل، انشاء، ابداع و...، تا اینجا نتیجه بررسی‌ها این است که با دمیدن روح الهی در انسان، آگاهی آفریننده و دانش خلاق به او هدیه شد و درصورتی‌که به چیزی بیندیشد و بخواهد، به اذن خداوند می‌تواند بیافریند.

اما در کنار این حقیقت که انسان از اندیشه‌ای آفرینشگر برخوردار است، غفلت از دو موضوع توهمات زیادی را در فهم و تبیین قانون جذب ایجاد کرده است. نخست اینکه این قدرت از کجاست؟ و دیگر اینکه این قدرت برای چه در اختیار بشر قرار گرفته است؟ و چگونه عمل می‌کند؟

باید توجه کنیم که این آگاهی و توانایی در پیوند با روح خداوند و جریانی از نیروی بی‌کران آفریننده است. این هوشیاری و توجه، راه دست‌یابی به این نیرو را به ما نشان خواهد داد. اگر ما از منشأ و منبع یک نیرو غافل باشیم، نمی‌توانیم آگاهانه و از تمام ظرفیت آن استفاده کنیم و راه‌های دست‌یابی به آن را نخواهیم یافت؛ بلکه فقط نمودهایی از آن را دیده و با تقلید صرف، نمی‌توانیم تکرار آن نمودها را امکان‌پذیر کنیم؛ به‌همین علت قانون جذب بدون توجه به نیروی خلاق خداوند یکتا ناکارآمد و بیهوده است.

انسان می‌تواند با اراده‌اش به اذن خداوند کارهای بزرگی انجام دهد و دست‌یابی به این نیرو تنها با پیوستن به سرچشمه آن یعنی خداوند امکان‌پذیر است؛ یعنی با عبودیت و بندگی می‌توان به نیروهای ربوبی رسید؛ همچنان که پیامبران و اولیای خدا رسیدند و معجزات و کرامات شگفتی را از نیروی الهی به نمایش گذاشتند.

• کارآیی شعور خلاق انسان

اما در پاسخ به اینکه چرا این قدرت در اختیار بشر قرار داده شده است؟ باید گفت که اصل برخورداری از دانش خلاق و اندیشه آفریننده برای این است که پروردگار حکیم پروژه آفرینش انسان را ناتمام گذاشته و تکمیل آن را به اختیار خودش واگذار کرده است. انسان در آفرینش خود، شریک خداست و باید اشرف مخلوقات را بیافریند؛ چون قدرت آفرینش اشرف مخلوقات به انسان داده شده، آفرینش سایر مخلوقات برای او کار غیرممکنی نیست؛ ولی کسانی که در مسیر درست استفاده از این قدرت قرار ندارند، معمولاً نیروی‌شان از سوی منبع قدرت یعنی خداوند محدود می‌شود تا اینکه کاربرد اصلی آن را بشناسند. عدم توجه به این نکته مهم، تئوری راز را به یک خرافه و دروغ بزرگ تبدیل کرده است؛ زیرا انسان به‌راستی از شعور خلاق و نیروی آفریننده برخوردار است؛ اما نخست اینکه حقیقت این نیرو با آنچه در تئوری راز گفته می‌شود، متفاوت است و دوم اینکه استفاده از آن در گروی شناخت خداوند و حرکت در مسیر اراده اوست.

بنابراین قانون جذب به‌شکلی که امروزه مطرح می‌شود، برای کسی که در مسیر خودسازی حرکت نمی‌کند، ناکارآمد و بیهوده است و برای کسی که در مسیر درست حرکت می‌کند، بی‌معناست؛ چون او این قانون را به‌صورت دیگری تجربه می‌کند و به‌کار می‌گیرد. برای نمونه قانون جذب انسان را منشأ این قدرت دانسته و منبع آن را درونی تصور می‌کند؛ درحالی‌که این نیرو نزد آفریدگار جهان و بیرون وجود انسان است؛ البته راه دست‌یابی به آن از رهگذر تحولات درونی می‌گذرد. خداوند وجود انسان را مثل دریچه‌ای ساخته است که قدرت و شعور خلاق در آن جریان می‌یابد. هرکسی از طریق پیوند معنوی با خداوند و با گشودن راهی از درون خویش به سوی او، این قدرت و آگاهی را درون خود شکوفا کرده و جریان می‌دهد و راه او قرار گرفتن در مسیر اراده او و پذیرفتن بندگی و تسلیم شدن در برابر خواسته‌های اوست؛ نه صرفاً تصور و تجسم آرزوها.

مشکل دیگر قانون جذب این است که استفاده از آن را غالباً در امور مادی و محدود زندگی نشان می‌دهند؛ درحالی‌که مهمترین کاربرد این نیرو برای خودسازی است؛ یعنی تکمیل پروژه آفرینش اشرف مخلوقات؛ به تعبیر روشن، واقعیت این است که اندیشه و قدرت خلاق انسان منبعی بیرونی و کاربردی درونی دارد؛ اما قانون جذب منبع آن را درونی و کاربرد آن را بیرونی تصویر می‌کند؛ به‌طوری‌که خانه، اتومبیل، منزلت اجتماعی، ثروت، همسر و... را در نظر می‌گیرد. در واقع قانون جذب با روگردانی از منبع اصلی قدرت زمینه‌ساز محدودیت آن می‌شود و بعد در امور محدود و حقیر این جهانی میدان کارآیی آن را می‌گشاید؛ البته این سخن به‌معنای بد بودن نعمت‌ها و کامیابی‌های دنیوی نیست؛ بلکه آنها بسیار خوب و گوارا هستند و برای انسان آگاه و هوشمند، هدایایی از سوی خداوند قلمداد می‌شوند؛ اما اینها اموری نیستند که انسان برای رسیدن به آنها نیروهای عظیم و انسان‌ساز خود را هزینه کند؛ بلکه آنها با درست زندگی کردن و استفاده به‌جا از نیروی آفریننده و سازنده الهی، در زندگی جذب خواهند شد و به‌صورت هدایا و پاداش‌هایی از سوی خداوند به او خواهد رسید.

انسان به‌راستی می‌تواند با اندیشه و خواست خود بیافریند؛ اما این استعدادی نیست که در این دنیای محدود مادی شکوفا شود. این جهان قابلیت پوشش دادن به تمام استعدادهای بشری را ندارد و انسان بسیار فراتر از این جهان است؛ البته این سخن به‌معنای آن نیست که تنها پس از مرگ، شخص به شکوفایی کامل می‌رسد؛ بلکه به این معناست که بسیاری از استعدادهای او در عالمی دیگر و در ابدیت شکوفا می‌شود.

به هر روی انسان به جایی خواهد رسید که هرچه بخواهد و تصور کند، در دم خلق شود؛ جایی که خداوند درباره آن فرموده: ﴿لَهُمْ ما يشاؤُنَ فيها وَ لَدَينا مَزيدٌ﴾؛ در آنجا هرچه بخواهند، برای‌شان فراهم است و بیشتر از آن نزد ماست. (ق/۳۵) اما آنجا را باید شناخت و خیال اینکه دنیا سرزمین آرزوهاست، رؤیایی پوچ و تعبیرناپذیر است که افراد حقیر و کودن که شهامت و شعور پذیرش آرزوهای بزرگ خود را ندارند، به آن دل‌خوش می‌شوند. محدودیت‌های این دنیا انسان را وسوسه می‌کند که به آرزوهای کوچک و حقیر دل سپارد و همین دنیا را سرزمین آرزوهای خود تصور کند.

• عمل معیار نتیجه

مشکل دیگر تئوری راز و قانون جذب این است که بر اندیشه و احساس تأکید می‌کند؛ حال آنکه در تعالیم قرآنی، معیار نهایی، دست‌یابی به نتایج و کام‌یابی عمل است؛ نه اندیشه و نه احساس. مهم این است که انسان اندیشه‌ای بلند و گره‌گشا دارد و باید از آن به‌خوبی استفاده کند؛ همچنین احساس و هیجانی نیروبخش که می‌تواند، استقامت و پایداری را به او بدهد؛ اما به هر حال میزان موفقیت، عمل است و با عمل می‌توانیم به نتیجه دل‌خواه برسیم. اثربخشی اندیشه و احساس تابع عمل است و به‌تنهایی هیچ ثمری ندارند. اندیشه، عمل درست را نشان می‌دهد و احساسی که برای عمل برانگیخته شده، نیرودهنده و پیش‌برنده است.

قانون جذب اگر این طور مطرح می‌شد که هرچه بخواهید و به‌اندازه عمل‌تان به دست می‌آورید، درست بود. ﴿وَ أَنْ لَيْس لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعى﴾ انسان حاصلی جز سعی و تلاش ندارد. (نجم/۳۹) اما این جمله به‌تنهایی راهنما نیست. از این رو قرآن کریم در ادامه این آیه می‌فرماید: ﴿وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى﴾ و قطعاً تلاشش به‌زودی نمایان می‌شود. (نجم/۴۰) یُری فعل مجهول است و فاعل آن بیان نشده؛ یعنی کسی هست که اعمال انسان و نتیجه آن را به شخص نشان می‌دهد؛ پس همه کارها به دست اوست و نتیجه اعمال را او می‌دهد؛ چنان‌که در آیه بعد می‌فرماید: « ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفى» سپس جزای کافی و مناسب به او داده خواهد شد. (نجم/۴۱) «وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى» و قطعاً همه چیز به پروردگار تو منتهی می‌گردد. (نجم/۴۲)

در آیات بعد به شکوه قدرت خداوند و شگفتی آفرینش او و نفوذ نامحدودش در جهان می‌پردازد و به‌طور کوبنده‌ای می‌فرماید: «بی‌تردید اوست که می‌خنداند و می‌گریاند. اوست که می‌میراند و زنده می‌کند. اوست که زوج‌ها را مذکر و مؤنث آفرید... اوست پروردگار ستاره شَعْرا و اوست که قوم عاد را با تمام نیرویی که داشتند، نابود کرد و قوم ثمود را باقی نگذاشت و قوم نوح را(نیز) پیش از آن؛ چراکه آنان ستم و سرکشی کردند و شهرهای زیرورو شده که فراگرفت آنها را آنچه فراگرفت؛ پس به کدام نعمت پروردگارت شک داری!» (نجم/ ۵۵-۴۳) این آیات تمام یافته‌های بشر را در گروی عمل شخص و اراده خداوند می‌داند و به‌عنوان نعمت‌های تردیدناپذیر او معرفی می‌کند.

اما پرهیزکاران از هیچ‌کدام؛ نه دنیا و نه آخرت نمی‌گذرند و هر دو را می‌خواهند و مشتاق‌اند تا لطف الهی را در هر دو جهان تجربه کنند؛ از این‌رو آرزوهای بزرگ را باور می‌کنند و با شهامت می‌پذیرند و به عشق بی‌کران خداوند و بخشندگی نامحدود او امیدوارند و چون خود را در پیوند با او یافته‌اند، توانایی‌ها و شایستگی‌های خویش را می‌پذیرند و خود را به‌بهای ناچیز و بهره محدود دنیا دل‌خوش نمی‌کنند؛ حتی اگر دنیا در برابر کامیابی ابدی‌شان قرار گیرد، با شهامت از آن می‌گذرند و آرزوهای بزرگ‌تر و کامیابی گواراتر را انتخاب می‌کنند. به این ترتیب خود را خالق ارزش‌ها نمی‌دانند؛ بلکه زندگی و وجود خود را بر اساس ارزش‌های الهی سامان می‌دهند.

• تفاوت قانون جذب با دعا

در قانون جذب انسان کانون عالم است که فرمان می‌دهد و محقق می‌شود. کائنات غلام حلقه‌به‌گوش و غول چراغ جادو هستند و انسان مثل فرمانروای نیرومندی آرزوهای خود را می‌طلبد. نیروی برآوردن آرزوها، قدرت تصور و تجسم اوست و آنچه انسان بخواهد، همان خواهد شد.

اما در دعا خداوند کانون هستی است. فرمان، فرمان اوست و اراده، اراده او. کائنات به اذن او عمل می‌کند و انسان فروتنانه و نیازمندانه از او درخواست می‌کند. هرچه خداوند بخواهد، همان خواهد شد و بعد از دعا انسان با همه امیدواری و اعتمادی که به قدرت و مهربانی و بخشندگی خداوند تعالی دارد، تسلیم خواست خدا می‌شود تا در صورت صلاح بودن، دعایش مستجاب و آرزویش برآورده شود.

دعا از انسان عبد می‌سازد و از رهگذر رابطه بندگی با آفریننده و فرمانروای عالم، انسان را بر پدیده‌های هستی و کائنات مسلط می‌کند؛ ولی قانون جذب انسان را به فرمانروای تخیلی کائنات تبدیل می‌کند. دعا انسان را به فضایل تقوا، تواضع، بخشایش، بندگی، مهربانی و ... می‌آراید؛ اما قانون جذب انسان را در تخیل رؤیاهای رنگارنگ و آرزوهای دراز غرق می‌کند و خودمحوری و منفعت‌طلبی و لذت‌جویی را نیرومندتر می‌سازد.

این تفاوت‌ها و نتایج و آثار دورکننده از ارزش‌های اخلاقی فارق از درستی یا نادرستی قانون جذب، به دنبال عمل کردن بر اساس آن به وجود خواهد آمد و اگر نادرستی قانون جذب مورد توجه قرار گیرد، این ناکامی‌ها انسان را هرچه بیشتر در آرزوها و رؤیاهای خود فرومی‌برد و بیشتر و بیشتر پیامدهای اخلاقی آن را پرورش می‌دهد.

گذشته از همه اینها قانون جذب در مقایسه با دعا بسیار محدودکننده است و با فرض درستی و کارآیی، از ظرفیت کمتری برای کام‌بخشی برخوردار است. بنابر قانون جذب، یک شخص باید آرزویی را که با توان تخیل و تجارب خود در دلش پدید آمده، به‌روشنی تصور کند و آن را تجسم بخشد و در نهایت به همان برسد؛ اما در دعا به تصور و تجسم شفاف و بسته‌ای از دعا نیاز نداریم؛ بلکه دعا می‌تواند بسیار مبهم و کلی باشد. ما در دعا به‌جای تصورات محدود خود، لطف و رحمت بی‌کران خداوند را معیار قرار می‌دهیم و او بیش از خواسته و تصور ما می‌بخشد و عطا می‌فرماید.

با این توضیحات معلوم می‌شود که همانندانگاری قانون جذب با دعا، اشتباهی است که ما را از درک ارزش گنجی نامحدود غافل کرده و با تخیلات محدود سرگرم می‌کند.

ادامه دارد....

منبع: نقد و بررسی تئوری راز (قانون جذب)

سایت پرسمان، ۱۳۹۰/۸/۲۷